

بازتاب سیاست‌های ایران و روسیه بر پرستیژ منطقه‌ای آن‌ها در تحولات یمن و سوریه

داود کریمی پور^۱

چکیده

با توجه به اینکه جنگ‌ها، از ساده‌ترین و سریع‌ترین اهرم‌های ارتقای پرستیژ به شمار می‌آیند، مسئله اصلی تحقیق تأثیر نوع کنش و اقدامات ایران و روسیه بر پرستیژ منطقه‌ای آن‌ها در جنگ سوریه و یمن است. (مسئله) با توجه به اینکه تحقیق پیش رو اکتشافی بوده، فاقد فرضیه است اما یافته‌ها با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی (روش) نشان داد که تحولات یمن و سوریه به ارتقای پرستیژ منطقه‌ای ایران و روسیه کمک کرده‌اند. یافته‌ها نشان داد مسکو به دلیل اولویت‌دهی به منافع غیرمادی و سطح‌بندی خود در محیط یک قدرت بین‌المللی، از مکانیسم‌های سریع و موقت ارتقای پرستیژ در سوریه استفاده کرده و در بحران یمن به دلیل تعارض با منافع اقتصادی و سیاسی، اساساً وارد مکانیسم ارتقای پرستیژ نشده است. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران به دلیل اولویت‌دهی به حفظ ژئوپلیتیک مقاومت در دو بحران سوریه و یمن، کوشید تا هم‌زمان از دو مکانیسم استفاده کند. مکانیسم ترکیبی ایران در بحران سوریه سبب شد تا ضمن حفظ منافع ملی، پرستیژ منطقه‌ای این کشور نیز در کوتاه‌مدت ارتقا یابد. اما تثبیت آن در بلندمدت نیازمند تقویت اهرم‌های نرم پرستیژ-ساز خواهد بود. (یافته‌ها)

واژگان کلیدی: ایران؛ روسیه؛ سوریه؛ یمن؛ پرستیژ؛ سیاست خارجی

۱. دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

۱. مقدمه

پرستیژ یک دستاورد جانبی در سیاست خارجی به شمار می‌آید. اما چگونگی تحقق آن، موضوعی است که پژوهشگران از گذشته تاکنون، دیدگاه‌های متفاوتی را در تبیین آن ارائه داده‌اند. مقاله حاضر، می‌کوشد تا ادبیات موجود را مبتنی بر رفتار ایران و روسیه در سوریه و یمن منطبق کند. نتیجه رفتار ایران و روسیه در سوریه، شکست معارضین و حفظ دولت اسد بود. در حالی که در بحران یمن، ایران سیاست‌های متفاوتی را در مقایسه با روسیه دنبال کرد. به نظر می‌رسد منطق رفتاری ایران در این تحولات متفاوت از نوع عملکرد روسیه بوده است. در مقاله حاضر به بررسی این تفاوت‌ها و چگونگی تأثیر کنش هر دو طرف بر پرستیژ منطقه‌ای آن‌ها پرداخته شده است.

هدف: هدف اصلی مقاله حاضر تبیین مکانیسم‌های ارتقای پرستیژ در سیاست خارجی ایران و روسیه و ارائه یک الگوی مفهومی نوین برای مطالعات بیشتر در این زمینه است. اهمیت: با توجه تراکم انگیزه‌های پرستیژ-مداران از سوی کنشگران منطقه‌ای خاورمیانه، درک بهتر این مکانیسم‌ها می‌تواند به توسعه نقشه راه برتری منطقه‌ای ایران و نفی حضور نظام سلطه در منطقه کمک کند.

ضرورت: نادیده گرفتن این مکانیسم‌ها می‌تواند علاوه بر تحمیل هزینه‌های هنگفت جانی و مالی، در نهایت منجر به تضعیف پرستیژ منطقه‌ای ایران و گفتمان مقاومت شود. نوع تحقیق و روش: این مقاله از حیث ماهیت داده، کیفی، از حیث هدف کاربردی و همچنین روش مورد استفاده در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است.

۲. پیشینه تحقیق

در این راستا می‌توان دودسته از منابع را مورد شناسایی قرار داد:

۱-۲. منابعی که به بررسی سیاست خارجی ایران در قبال سوریه و یمن پرداخته‌اند. آدمی و کشاورز مقدم (۱۳۹۴) در «جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» تلاش کرده‌اند تا ارتباط میان رفتار ایران و تلاش برای تقویت مجموعه امنیتی مقاومت را تبیین کنند که البته این مهم به مسئله نوع عملکرد روسیه اشاره‌ای نمی‌کند. عباسی، حمیدفر، کهریزی (۱۳۹۸) در «بحران سوریه و تقابل دو راهبرد متفاوت ایران و ترکیه

در مدیریت بحران در منطقه غرب آسیا» به تفاوت‌ها میان کنش ترکیه و ایران پرداخته‌اند. در این مقاله انگیزه پرستیژ مدارانه بازیگران تبیین شده اما به چگونگی مکانیسم‌های پرداخته نشده است.

۲-۲. منابعی که به بررسی سیاست خارجی روسیه در سوریه و یمن پرداخته‌اند.

مسعودی (۱۳۹۲) در «اهداف و انگیزه‌های روسیه از ورود فعال به بحران سوریه» معتقدند، مسکو در سوریه به دنبال نمایش خود به عنوان یک قدرت بزرگ بوده است. این مقاله بدون اشاره به چگونگی ارتقای پرستیژ منطقه‌ای روسیه، معتقد است، مسکو در کنار انگیزه‌های مادی، به دنبال منافع غیرمادی نیز بوده است. حاجیلو (۱۳۹۷) در «بررسی دلایل نقش آفرینی روسیه در تحولات سوریه» بر ابعاد ژئوپلیتیکی و همچنین رویکرد موازنه‌ای روسیه در برابر آمریکا تأکید داشته و لذا به طور غیرمستقیم، به این نکته اشاره می‌کند که مسکو با تلاش برای شکست محور آمریکایی در سوریه، به دنبال احیای قدرت تاریخی خویش بوده است.

منابعی که در این راستا منتشر شده‌اند، هیچ‌یک، با رویکرد بررسی مکانیسم‌های ارتقای پرستیژ این موضوع را موشکافی نکرده‌اند. در ادبیات کنونی، صرفاً اشاره به این واقعیت شده که سوریه به بهبود جایگاه روسیه و ایران در نظام بین‌الملل کمک کرده است. اما تبیین نظری ارتقای پرستیژ و ارائه الگوهای تحلیلی برای فهم این مهم، نقطه مزیت اثر حاضر با مقالات گذشته است.

۳. ارتقای پرستیژ منطقه‌ای

تفسیر مختلفی در مورد اینکه پرستیژ چیست، وجود دارد، اما به نظر می‌رسد شایع‌ترین تعریف موجود از مفهوم پرستیژ را می‌توان برداشت ذهنی از قدرت مادی عنوان کرد (Wood, 2013): ۳۸۸). در روابط بین‌الملل، پرستیژ در واقع به معنای سیاست نمایش قدرت است که هدف از آن، تحت تأثیر قرار دادن دولت‌ها نسبت به قدرت یک کشور است. در عصری که تلاش برای کسب و حفظ قدرت نه تنها از طریق سنتی مثل فشار سیاسی و نیروی نظامی اعمال می‌شود، بلکه در سطح وسیعی معطوف اذهان انسان‌ها شده است. پرستیژ به عنوان سلاخی سیاسی اهمیت خاص یافته است (Sarver and others, 2019: 66). در سیاست پرستیژ، علاوه بر اقدامات دیپلماتیک، از نمایش نظامی نیز به عنوان ابزاری برای نیل به اهداف مورد نظر استفاده می‌شود.

از آنجاکه قدرت نظامی، میزان قدرت یک ملت را نشان می‌دهد، نمایش آن برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران به کار می‌آید (متقی، ملاحسینی، ۱۳۹۹: ۱۰۱). لشکرکشی نظامی از جمله بارزترین و مؤثرترین اقداماتی است که یک دولت برای ارتقای پرستیژ خود در نظام بین‌الملل به کار می‌بندد (Morgenthau, 1948: 55). نقطه کلیدی و محوری در تعریف پرستیژ، مسئله جلب توجه و قرار گرفتن در مرکزیت توجهات جهانی و بین‌المللی است. در واقع دولت‌ها تلاش می‌کنند با مجموعه‌ای از اقدامات که شامل طیفی از فعالیت‌های نظامی، دیپلماتیک، اقتصادی، ایدئولوژیک و سیاسی است، پرستیژ خود را در سطح جهانی ارتقا ببخشند. این اقدامات ممکن است مثبت یا منفی و مخرب باشد. اما برداشت غالب ملت‌ها آن است که افزایش نفرت از یک کشور بهتر از فراموشی آن است (Kacos, 2011: 6-7).

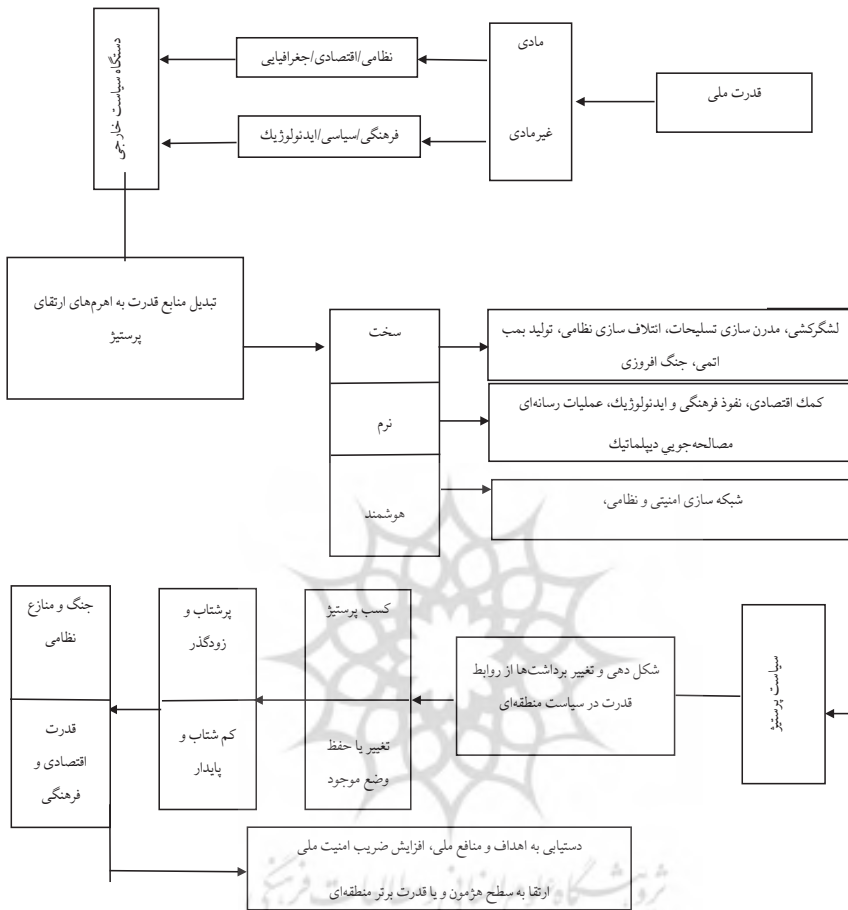
پرستیژ اگر به معنای اعتبار با بازدارندگی معنا شود، دربرگیرنده مفهوم تفاخر است که توسیدید آن را در کنار ترس و منفعت، یکی از سه عامل مهم بروز منازع در نظام بین‌الملل برمی‌شمارد (Thornton, 2017). دیوید مارکی معتقد است، پرستیژی، تمایلی است که یک کشور یا گروهی از کشورها برای به رسمیت شناخته شدن قدرت و اعتبار خود دارند که همواره یکی از علل اصلی منازعه در روابط بین‌الملل است. در مطالعاتی که پیرامون علل وقوع منازعه در میان ملت‌ها انجام شده، نتایج حاکی است که از ۹۴ جنگ رخ داده میان دولت‌ها از ۱۶۴۸ تا ۲۰۰۸، نزدیک به ۵۸ درصد باهدف ارتقای پرستیژ و صرفاً ده درصد از باهدف انتقام صورت گرفته است (Lebow, 2010: 113). از این رو باید خاطر نشان ساخت که متداول‌ترین مکانیسم ارتقای پرستیژ در سطح بین‌المللی، به راه انداختن جنگ و موفقیت‌های نظامی است. چراکه جنگ، واضح‌ترین رخدادی است که توجه همگان را به خود جلب کرده و به‌سختی می‌توان درباره نتیجه آن مناقشه کرد. دستیابی به پیروزی‌های نظامی به‌طور خودکار، پرستیژ یک دولت در برابر دولت‌های رقیب را ارتقا بخشیده و به سایرین می‌فهماند که یک دولت دارای منابع و مهارت‌های لازم در مقابل دشمنان است (Kacos, 2011: 7).

عمده پژوهشگران معتقدند بهترین و سریع‌ترین مسیر برای ارتقای پرستیژ در سطح منطقه‌ای استفاده از ابزارهای نظامی یا قدرت سخت است. این در حالی است که دستیابی به برتری منطقه‌ای از طریق قدرت نظامی اگرچه سریع‌تر به دست می‌آید، اما مسیر تغییر توازن قدرت را برای رقبای به‌روشنی مشخص می‌کند. ارتقای پرستیژ منطقه‌ای از طریق پیروزی نظامی یا تهدید به

اقدام نظامی، می‌تواند در قالب قدرت دفاعی یا اجبارآمیز ظهور کند. اما تأثیر قدرت نظامی در ارتقای پرستیژ منطقه‌ای موقت بوده و درعین حال ممکن است در سطح جهانی نیز بازتاب نداشته باشد (Kacos, 2011: 136). لذا بر اساس تقسیم‌بندی فران کل از منافع ملی به دودسته، عملیاتی و آرمانی، ارتقای پرستیژ در زمره منافع آرمانی قرار خواهد گرفت که دستیابی به آن در بلندمدت تحقق می‌یابد (Frankel, 1970: 31-33).

مورگنتا معتقد است، سیاست پرستیژ دارای دو هدف کلی و اساسی است: ۱. صرف ارتقای پرستیژ ۲. پشتیبانی از سیاست حفظ یا تغییر وضع موجود که در مقایسه با هدف نخست، پسامد بیشتری دارد. در سیاست بین‌الملل، پرستیژ معمولاً محصول جانبی سیاست‌هایی است که هدف غایی آن‌ها ارتقای وجهه قدرت نیست، بلکه حفظ و استحکام قدرت است (Morgenthau, 1948: 55). در واقع باید اشاره کرد که وقتی دولت‌ها در محیط منطقه‌ای یا بین‌المللی، سیاست‌های مشخصی را برای حفظ قدرت به کار می‌بندد، این مهم می‌تواند پرستیژ منطقه‌ای یا جهانی آن‌ها را ارتقا دهد. درعین حال، با توجه به اینکه سیاست‌های دولت‌ها برای حفظ قدرت با یکدیگر متفاوت است، لذا ارتقای پرستیژ هرکدام از دولت‌ها نیز با دیگر متفاوت خواهد بود. همان‌طور که اشاره شد، برخی دولت‌ها با ابزار زور و برخی دیگر با ابزار دیپلماتیک در اندیشه ارتقای پرستیژ هستند.

درعین حال مورگنتا به این نکته اشاره می‌کند که ارتقای پرستیژ در سیاست بین‌الملل دارای یک کارکرد منحصر به فرد است. از آنجاکه سیاست خارجی هر کشوری در نتیجه برآورد از روابط قدرت میان ملت‌ها شکل می‌گیرد، کارکرد اصلی سیاست پرستیژ، تأثیرگذاری بر ارزیابی‌ها از روابط قدرت در سیاست بین‌الملل است (Morgenthau, 1948: 56). در این زمینه باید خاطر نشان ساخت، ارتقای پرستیژ در سیاست خارجی یک کشور همان‌طور که محصول عملکرد یک دولت در عرصه سیاست خارجی و امنیتی است، می‌تواند به تنظیم روابط قدرت میان کشورها کمک کند. دولت‌ها باهدف ایجاد بازدارندگی مبادرت به اتخاذ سیاست‌هایی می‌کنند که ذهنیت دیگر دولت‌ها را دستخوش دگرگونی می‌کند. در مدل مفهومی ذیل، تلاش شده تا مکانیسم ارتقای پرستیژ یک دولت در عرصه سیاست خارجی تبیین شود. باید خاطر نشان ساخت که اساساً مقوله پرستیژ، یک هدف کلان و راهبردی در سیاست خارجی کشورها نیست، بلکه برآیند رفتاری آن‌ها در عرصه منطقه‌ای است. لذا جایگاه پرستیژ در سیاست خارجی کشورها، اساساً تابعی و متأثر از سایر اولویت‌های سیاسی و اقتصادی است.



نمودار ۱ - مکانیسم ارتقای پرستیژ منطقه‌ای در سیاست خارجی

این مدل مفهومی نشان می‌دهد که قدرت ملی یک کشور طی چه مکانیسمی می‌تواند به بهبود و ارتقای پرستیژ منطقه‌ای آن کمک کند. در مکانیسم ارتقای پرستیژ، اصلی‌ترین نقش بر عهده دستگاه سیاست خارجی یک کشور که اعم از وزارت خارجه بوده قرار دارد. طی این فرایند، دستگاه سیاست خارجی منابع قدرت ملی را از وضعیت خام تبدیل به اهرم‌های ارتقای پرستیژ که لزوماً در سه سطح سخت، نرم و هوشمند طبقه‌بندی می‌شود، تبدیل می‌کند. در این میان، اینکه کشورها از چه اهرمی برای ارتقای پرستیژ منطقه‌ای خود استفاده کرده، وابسته به

معادلات منطقه‌ای و کمیت و کیفیت منابع ملی قدرت یک کشور دارد. در این میان، هنر دستگاه سیاست خارجی یک کشور در سیاست پرستیژ و در چگونگی تبدیل تغییر روابط قدرت میان کشورها مشخص می‌شود. کشورهایی که دارای سیاست‌های پرستیژ مدون و قدرتمندی هستند، به خوبی می‌توانند با کمک اهرم‌های موجود، مناسبات و روابط قدرت میان کشورها را دستخوش دگرگونی کنند.

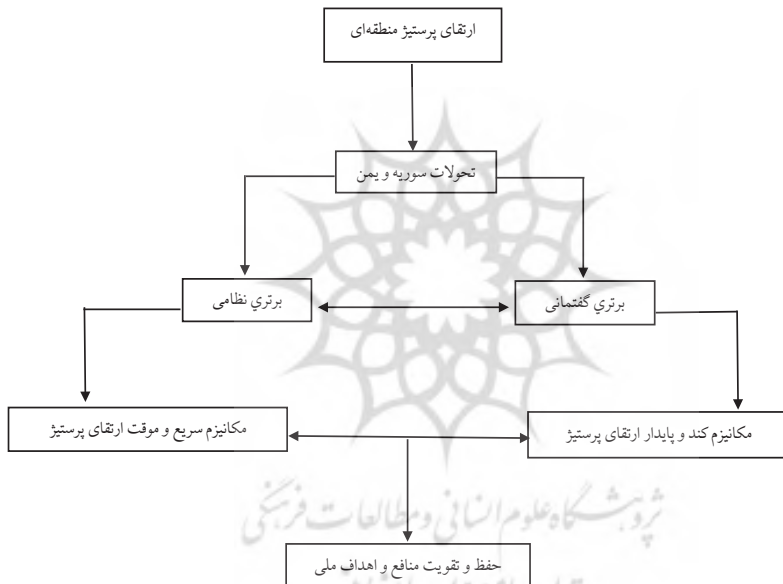
تبدیل منابع قدرت ملی به اهرم‌های ارتقای پرستیژ و سپس به‌کارگیری این اهرم‌ها در شکل‌دهی به مناسبات قدرت در سطح منطقه‌ای و جهانی، فرایندی است که می‌توان آن را مکانیسم ارتقای پرستیژ نام نهاد. در نتیجه چنین مکانیسمی، علاوه بر اینکه منافع و اهداف ملی حفظ‌شده و ضریب امنیت ملی یک کشور ارتقا می‌یابد، توأمان پرستیژ منطقه‌ای یک کشور نیز ارتقا می‌یابد. در ادامه به مکانیسم‌های ارتقای پرستیژ در سیاست خارجی ایران و فدراسیون روسیه در تحولات سوریه و یمن اشاره می‌شده و تفاوت و نقاط تمایز و تشابه هر یک را مورد بررسی قرار داده می‌شود.

۴. تحولات سوریه و یمن و مسئله ارتقای پرستیژ منطقه‌ای

قدرت‌های فعال تحولات سوریه و یمن به این امید که بتوانند در نتیجه موفقیت، پرستیژ منطقه‌ای خود را ارتقا دهند، پای به این صحنه گذاشته‌اند. دولت سعودی در سوریه نیز به‌طور جدی تلاش کرد تا با کمک ابزارهای سخت و نرم قدرت به دنبال توسعه نفوذ خود و جلوگیری از تقویت گفتمان مقاومت بوده است. چراکه در صورت توسعه نفوذ و گفتمان مقاومت، پرستیژ و نفوذ منطقه‌ای دولت سعودی، در امت اسلام تضعیف خواهد شد (پوراحمدی، قیاسی، قائمی، ۱۴۰۰، ۸۹). ترکیه که از جمله قدرت‌های مخالف وضع موجود در سوریه بود نیز باهدف احیای نفوذ فرهنگی، سیاسی و در نهایت ارائه این کشور به‌عنوان یک الگوی درزمینه دموکراسی، آزادی و حقوق بشر بوده تا در نهایت بتواند گفتمان نوع‌انسان‌گرایی خود را بار دیگر به رخ دولت‌های منطقه بکشد (دانش نیا، هاشمی، ۱۳۹۳: ۴۳).

کنش فعال نظامی و دیپلماتیک روسیه نیز در تحولات سوریه و یمن، باهدف احیای عظمت و شکوه امپراتوری شوروی بوده و این کشور به‌طور جدی تلاش کرد تا با رهیافت موازنه‌گرایی، پرستیژ منطقه‌ای و جهانی خود را ارتقا دهد. (زکی‌زاده، برزگر، ذاکریان، ۱۳۹۹: ۳۱). در این

میان ایران نیز از اتخاذ راهبردهای ارتقای پرستیژ منطقه‌ای پرهیز نکرده است. البته همان‌طور که در بخش ادبیات نظری این پژوهش گذشت و نمودار یک نیز آن را نشان می‌دهد، کسب پرستیژ یک هدف اصلی در سیاست خارجی دولت‌ها نیست، بلکه محصول جانبی اقدامات و فعالیت‌های کنشگران در محیط سیاست خارجی است. ایران با علم به اینکه تحولات سوریه و یمن تأثیر مستقیم بر قدرت، نفوذ و پرستیژ منطقه‌ای این کشور داشته، به‌طور جدی از جریان مقاومت در سوریه و یمن، حمایت کرد تا بتواند پرستیژ خود را به سطح رهبری در جهان اسلام نزدیک سازد (محمودی کیا، فرهادی، ۱۳۹۸: ۱۶۲).



نمودار ۲- مکانیسم‌های ارتقای پرستیژ در تحولات سوریه و یمن

همان‌طور که در نمودار شماره ۲ نمایش داده شده، تحولات سوریه و یمن و به‌طور خاص یمن و سوریه، به‌طور هم‌زمان دو مکانیسم سریع و کند ارتقای پرستیژ را توسعه داده است. به‌عبارت‌دیگر، در این تحولات، هم مکانیسم برتری گفتمانی مدنظر دولت‌های فعال بوده و هم برتری نظامی که از نظر تنوریک، پرستیژ را سریع ارتقا داده اما تداوم و ماندگاری بالایی را پشتیبانی

نمی‌کند. در واقع همان‌طور که در بررسی رویکرد کنشگران و بازیگران این تحولات نیز بررسی شد، دولت‌هایی همچون عربستان سعودی یا ترکیه علاوه بر اینکه به دنبال برتری قوای سخت و نظامی در این بحران بوده، تلاش می‌کردند تا گفتمان موردنظر خود را نیز توسعه و تقویت کنند. در واقع تحولات مقاومت، علاوه بر منازعات ژئوپلیتیک؛ نمایانگر مواجهه اسلام شیعی با اسلام اخوانی و سلفی بوده است (شیرودی، شاه علی، جمشیدی فرد، ۱۳۹۸: ۶۳). در نتیجه باید گفت، تحولات سوریه و یمن، علاوه بر ظرفیت‌های سریع ارتقای پرستیژ، به نوعی دارای مکانیسم‌های دیرپای ارتقای پرستیژ منطقه‌ای نیز بوده است. از یک سو ظرفیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک سوریه و یمن و از سوی دیگر تعارض اسلام انقلابی با اسلام سازش‌کار یا به تعبیر دیگر، رویارویی گفتمان مقاومت یا سازش سبب شده تا این تحولات، از چند مکانیسم هم‌زمان برای ارتقای پرستیژ استفاده کند. در ادامه به چگونگی بهره‌مندی ایران و روسیه از مکانیسم‌های ارتقای پرستیژ منطقه‌ای در تحولات سوریه و یمن اشاره می‌شود.

۵. مکانیسم ارتقای پرستیژ منطقه‌ای ایران در بحران سوریه و یمن

راهبرد منطقه‌ای ایران مبتنی بر حفظ آرمان‌های انقلاب اسلامی، افزایش قدرت خود در تمامی ابعاد و گسترش نفوذ ایدئولوژیک خود و حفظ بقا (محور مقاومت - شرق و تشیع‌گرایی) و گسترش قدرت نرم خود با بالا بردن افزایش ضریب تأثیرگذاری خود در برهم زدن معادلات منطقه‌ای است (جمشیدی، صدیق، بسطامی، ۱۴۰۰: ۷۷). اساس حضور منطقه‌ای ایران با دو هدف گسترش فرهنگ اسلامی شیعی و حفظ منافع ملی صورت می‌پذیرد. لذا تمامی کنش‌ها و مکانیسم‌های به کار گرفته‌شده در این راستا قابل بررسی و تحلیل است (قادری کنگاوری، ۱۳۹۷: ۲۶). ایران از ابتدای وقوع تحولات محور مقاومت و به‌طور خاص، گسترش داعش در سوریه و عراق و همچنین وقوع بحران در کشور یمن، خود را به‌عنوان یک مدافع جدی حقوق مردم معرفی کرد. این در حالی بود که سیاست منطقه‌ای ایران و نوع بازتاب آن در رسانه‌های غربی - عربی با توجه به گفتمان غالب منطقه در دهه‌های اخیر زمینه‌ساز تصویرسازی منفی علیه جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد. از آنجاکه در سیاست بین‌الملل، تصویر همواره مهم‌تر از واقعیت بوده، بسیاری از کشورها تلاش کردند تا از مکانیسم‌های نرم‌افزاری، مخاطرات معطوف به بهره‌گیری از سازوکارهای سخت‌افزاری را کاهش دهند (نیاکویی، پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۱۹۰).

در این میان، تلاش برای اخراج نیروهای نظامی فرا منطقه‌ای، بهبود روابط نظامی-دیپلماتیک با متحدان و شبه‌نظامیان از جمله اهداف امنیتی ایران است که ارتقای پرستیژ منطقه‌ای ایران را به همراه خواهد داشت (McInnis, 2017: 90). در ادامه به تحلیل مکانیسم ایران پرداخته می‌شود.

۵-۱. سوریه

با توجه به وضعیت دشوار امنیتی و به‌هم‌ریختگی چارچوب‌های سیاسی در منطقه خاورمیانه، ایران حامی مخالف نظام‌های عربی متحد آمریکا بوده و حمایت از مظلومان هماهنگ با اهداف عالی این کشور است. با چنین اصلی، ایران وارد سوریه شده و تلاش کرد تا در مقابل سقوط اسد بایستد. زیرا سرنگونی دولت اسد، موجب تضعیف محور مقاومت و گفتمان شیعه، انزوای ایران، عدم دسترسی به حزب‌الله و حماس، برتری جویی سعودی و ترکیه در منطقه و نهایتاً کاهش ضریب امنیتی ایران می‌شود (زاده علی و میرحسینی، ۱۳۹۶: ۱۷۲-۱۷۱). قریب به اتفاق ائتلاف‌های منطقه خاورمیانه، جمهوری اسلامی ایران را تهدید اصلی در منطقه دانسته و از وضع کنونی موازنه قدرت در منطقه ناراضی‌اند و تلاش دارند با اتخاذ سیاست‌های متعدد، بانفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق، سوریه، لبنان، بحرین و یمن مقابله کنند (محمدی، جمال پور، ۱۳۹۹: ۱۳). از این‌رو ماهیت تحولات سوریه به دخالت کشورهای ضد محور مقاومت و حمایت‌های مالی و نظامی برای جبران شکست خود در بیداری اسلامی و نگرانی از تقویت محور مقاومت برمی‌گردد (ابراهیمی کیاپی، ۱۳۹۶: ۱۰۵). لذا مکانیسم ارتقای پرستیژ ایران در تحولات سوریه، در نتیجه اتخاذ راهبرد حفظ وضع موجود دنبال شده است (عباسی، حمید فر، کهریزی، ۱۳۹۸: ۲۹۱).

درواقع سوریه از یک‌سو، تقابل منافع ژئوپلیتیک ایران با جبهه معارض بود، اما از سوی دیگر کنش ایران در سوریه، ارتباط نزدیکی با تلاش این کشور برای نمایش قدرت در شرق مدیترانه داشت. در واقع تحولات سوریه در نقطه مقابل روایت ایران از بهار عربی به‌عنوان بیداری اسلامی الهام گرفته از انقلاب اسلامی است. بر این اساس سوریه نه تنها منافع راهبردی بلکه پویایی و جامعیت روایت ایران از تحولات منطقه به‌عنوان بیداری اسلامی را مورد چالش قرار می‌دهد (نجات، ۱۳۹۰: ۶۵۰). ایران، دمشق را خاک‌ریز نخست جبهه مقاومت ارزیابی کرده و بر همین اساس، معتقد است بحران سوریه باهدف نابود کردن ستون مقاومت در منطقه است. همان‌طور

که امروز سوریه به نقطه قدرت‌نمایی میان سه رقیب منطقه‌ای، ترکیه، عربستان و ایران شده است (محمدی، جمال پور، ۱۳۹۹: ۱۸).

ایران در تحولات سوریه با دنبال کردن مکانیسم واقع‌گرایی تدافعی، مخالف هر نوع تغییر نظام سیاسی در سوریه بود. اتخاذ این رویکرد سبب شد تا تهران در تحولات سوریه مواضع پایدار و ثابتی را دنبال کند. این کشور علاوه بر حفظ محور مقاومت با حاکم کردن الگوی حکومتی مبتنی بر اسلام سیاسی امت‌گرا و حمایت از راه‌حل سیاسی در سوریه (عباسی، حمیدفر، کهریزی، ۱۳۹۷: ۲۶۷-۲۶۸). علاوه بر اینکه تلاش کرد تا مانع از تغییر موازنه قدرت به ضرر خود شود، کوشید تا پرستیژ منطقه‌ای خود به‌عنوان حامی مظلومان و همچنین مدافع دموکراسی و حقوق بشر را به رخ جهان بکشد. به‌عبارت‌دیگر باید خاطر‌نشان ساخت که اگرچه کنش راهبردی ایران در تحولات سوریه متأثر از تهدیدات امنیتی بود، اما نمی‌تواند رویکردهای آرمانی و ایدئولوژیک را در تحلیل مکانیسم رفتاری ایران در این بحران نادیده گرفت (موسوی دهموردی، غفوری، ملکوتیان، ۱۳۹۵: ۴۹). راهبرد دفاع از حرم اهل‌بیت علیهم‌السلام از که سوی جمهوری اسلامی ایران مطرح‌شده، نشان داد که برای جمهوری اسلامی ایران، تحولات سوریه، دارای سویه‌های ایدئولوژیک است (کریمی، ۱۳۹۶: ۸۶). بنابراین مکانیسم رفتاری ایران صرفاً متأثر از انگیزه‌های مادی یا امنیتی نبوده، بلکه منابع ایدئولوژیک و هویتی نیز سهم بسزایی در انگیزش بروز چنین رفتارهایی در سیاست خارجی ایران دارند.

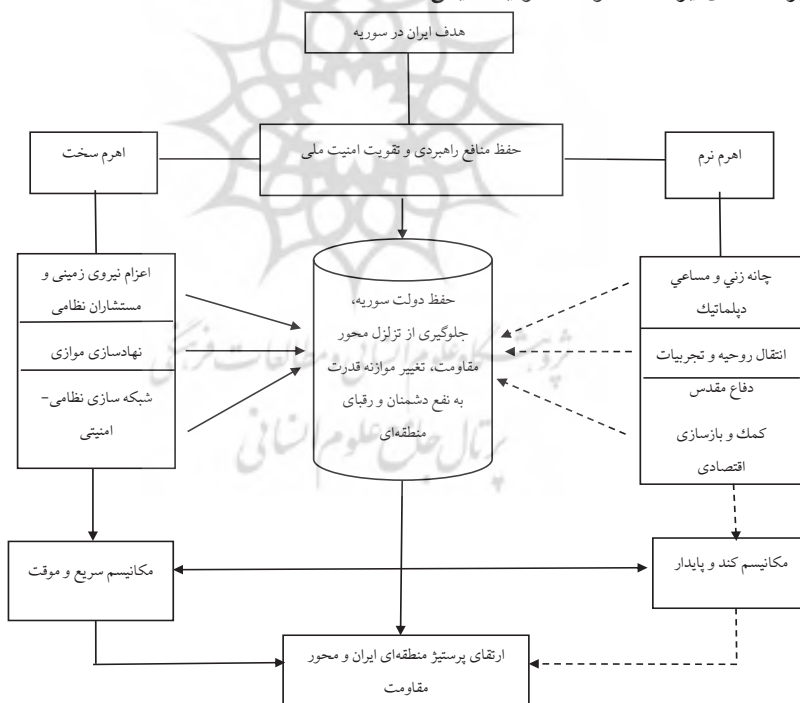
تحلیل‌گران معتقدند حضور مستشاری ایران در تحولات سوریه را می‌توان در دو بخش هویتی و ساختاری موردبررسی قرار داد. از منظر هویتی، آموزه‌های اسلامی برآمده از آرمان‌های انقلاب که در اصول قانون اساسی متبلور شده، تبیین‌کننده نوع مکانیسم رفتاری ایران در بحران سوریه است. این در حالی است که عمده گروه‌های معارض ضد نظام اسد در تحولات سوریه نیز دارای گرایش‌های افراطی ضد شیعی بوده و لذا همین امر، کنش حمایتی ایران از دولت اسد را نیز با معیارها و شاخص‌های هویتی و ایدئولوژیک همراه کرده است (مرادی، ۱۳۹۸: ۱۲-۱۱). این مهم در واقع نشان‌دهنده تلاش برای پیروزی گفتمانی درنبرد سوریه بوده و نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران علاوه بر تقابل نظامی، در عرصه دیگری که همان جنگ گفتمانی با اسلام اخوانی-سلفی به رهبری عربستان سعودی و ترکیه است نیز در حال ستیز است (شیرودی، شاه‌علی، جمشیدی فرد، ۱۳۹۸: ۵۹).

جمهوری اسلامی ایران علاوه بر ارسال تجهیزات و مستشاران نظامی، با ارسال نیروی زمینی، به طور جدی به حمایت از دولت اسد پرداخت. اقدام دیگر ایران در این تحولات، پایه گذاری نیروی دفاع ملی (قوات دفاع الوطنی) با الگو برداری از بسیج ایران بود که هدف محوری اعاده مشروعیت و حفظ امنیت حکومت از طریق بسیج حمایت اجتماعی را تعقیب نموده است. علاوه بر نیروهای ملی، ساختار شبه نظامی دیگری به نام نیروهای دفاع محلی شکل گرفت که خارج از ساختار نیروی دفاع ملی بود و به طور مستقیم توسط ایران سازمان دهی شد. در واقع جمهوری اسلامی ایران به منظور حفظ موقعیت خود و جلوگیری از تغییر موازنه قدرت در تحولات سوریه، روی به ایجاد مکانیسم های نظامی - امنیتی موازی آورد (آزاد، ابراهیمی فر، ۱۳۹۷: ۱۸۰).

سطح دیگر مکانیسم ارتقای پرستیژ منطقه ای ایران در تحولات سوریه به فعالیت های فرهنگی و اقتصادی بازمی گردد. تشکیل بسیج سازندگی با عنوان «جهاد البناء» باهدف احیای روحیه وحدت و رفع مشکلات اقتصادی به ویژه در صنعت توریسم و نفت از یک سو و توزیع کتاب های دفاع مقدس که با استقبال فراوان نیروهای نظامی سوریه مواجه شد (نظامی پور، شادمانی، اخوان، ۱۳۹۵: ۱۶)، نشان داد که ایران حفظ منافع و امنیت ملی خود در تحولات سوریه را منوط به استفاده از اهرم های نرم و یا هوشمند کرده است. یکی از مهم ترین و تأثیرگذارترین اهرم های ارتقای پرستیژ منطقه ای ایران در تحولات سوریه را باید شبکه سازی امنیتی و نظامی نیروهای شیعی منطقه دانست. تشکیل نیروهای شبه نظامی افغانستانی، پاکستانی، عراقی، یمنی، لبنانی در واقع ابتکاری بود که ایران برای تقویت محور مقاومت و جلوگیری از تسلط گفتمان سلطه در منطقه انجام داد (نظامی پور، شادمانی، اخوان، ۱۳۹۵: ۱۷).

همان طور که از بررسی مواضع و فعالیت های ایران در تحولات سوریه می توان استنباط کرد، تهران با تمامی امکانات و قدرت نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دیپلماتیک خود تلاش کرد تا مانع از سقوط اسد و شکست محور ژئوپلیتیک مقاومت شود. در واقع هدف اصلی ایران در تحولات سوریه، حفظ منافع و امنیت ملی خود بود که مبتنی بر اصل حمایت از مستضعفان جهان در قانون اساسی این کشور تجلی یافت. توجه به آنچه در ادبیات نظری و همچنین نمودار شماره ۱ نمایش داده شد، دستگاه سیاست خارجی ایران تلاش کرد تا منابع قدرت ملی این کشور که شامل سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی بود را در تحولات سوریه به اهرم های ارتقا پرستیژ تبدیل سازد. ایران که هدف ارتقای پرستیژ خود به عنوان رهبری در جهان اسلام را دنبال کرده، کوشید تا خود را نه یک قدرت منطقه ای تک بعدی بلکه چند بعدی نشان دهد. در واقع ذهنیت سازی از قدرت منطقه ای ایران

در تحولات یمن و سوریه، همسو با استفاده و به‌کارگیری هم‌زمان قدرت نظامی، اقتصادی، فرهنگی و دیپلماتیک بود. سیاست پرستیژ ایران در تحولات سوریه مبتنی بر این ابتکار عمل بود که بتواند منابع قدرت سخت و نرم خود را تبدیل به اهرم‌های پرستیژ ساز کند. به نظر می‌رسد ایران در تحولات سوریه، توانست ضمن حفظ نفوذ فرهنگی و همچنین تداوم گفتمان مقاومت، پرستیژ منطقه‌ای خود را ارتقا دهد (نظامی پور، شادمانی، اخوان، ۱۳۹۵: ۱). البته نباید دور از نظر داشت که غلبه وجه نظامی و همچنین کمبود قدرت رسانه‌ای و تصویرسازی سبب شد تا بیشتر بعد قدرت نظامی ایران در این تحولات نشان داده شده و کمتر ابعاد قدرت نرم و میزان تأثیرگذاری ایران در ارتقای پرستیژ منطقه‌ای ایران نقش آفرینی کند. این مهم سبب شده تا مکانیسم ترکیبی ارتقای پرستیژ منطقه‌ای ایران که شامل دو بعد سخت و نرم می‌شود، در صورت عدم تداوم فعالیت‌های نرم و همچنین شکست در عرصه رسانه‌ای، بیشتر در بازه‌های کوتاه‌مدت بتواند به ارتقای نقش ایران کمک کند. در نمودار ذیل، مکانیسم ترکیبی ارتقای پرستیژ منطقه‌ای ایران در تحولات سوریه نمایش داده شده است.



نمودار ۳- مکانیسم ارتقای پرستیژ منطقه‌ای ایران در تحولات سوریه

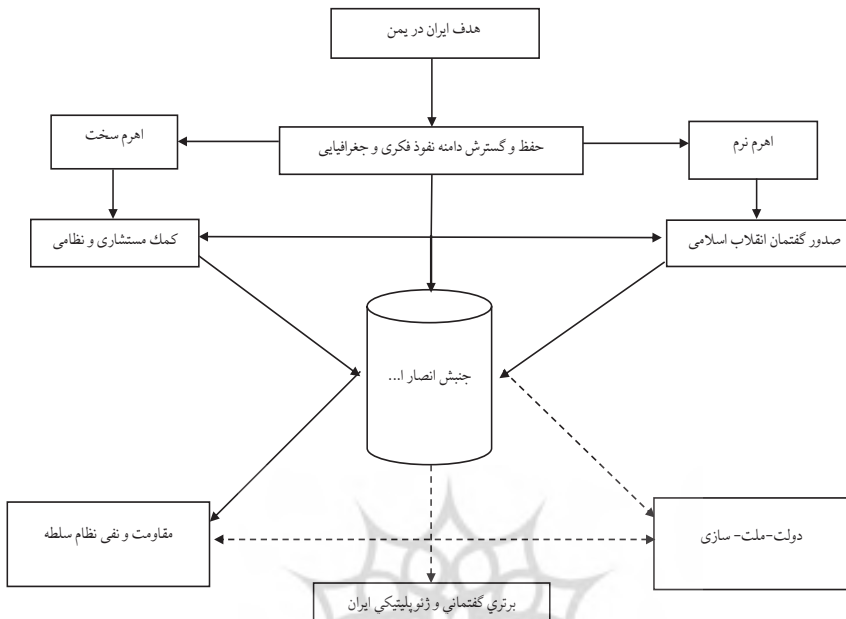
۵-۲. یمن

الگوی کنش ایران در یمن، متفاوت از تحولات سوریه بود. جمهوری اسلامی ایران، تحولات در یمن را به مثابه یک فرصت امنیتی برای گسترش حوزه نفوذ سیاسی و راهبردی تلقی می‌کند. موقعیت بااهمیت از حیث جغرافیایی، در کنار حوثی‌های یمنی به‌عنوان بزرگ‌ترین اقلیت حاشیه‌ای یمن که از پیوندهای اعتقادی و سیاسی با ایران برخوردار بودند، بستر کنش فعال ایران در این تحولات را فراهم کرد. وقوع بیداری اسلامی در این کشور و شکل‌گیری فضای دوقطبی در میان حوثی‌ها و دولت منصور هادی زمینه‌ساز مداخله قدرت‌های خارجی در این کشور را فراهم کرد. در واقع سعودی‌های معتقدند پیروزی شیعیان یمنی به افزایش نفوذ و اعتبار ایران منجر خواهد شد (نجات، موسوی، صارمی، ۱۳۹۵: ۱۶۰). حوثی‌های یمنی، به‌عنوان محور بیداری اسلامی در یمن، کاملاً متأثر از فرهنگ انقلاب اسلامی عمل می‌کنند. این تأثیرپذیری بیشتر نرم، فرهنگی و فکری بوده و سبب شده تا قدرت‌یابی روزافزون آن‌ها، حلقه‌های محور مقاومت در این کشور را تکمیل کند (عباسی، ۱۳۹۹: ۵۳).

در این میان، مکانیسم ارتقای پرستیژ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه که مبتنی برکنش نیابتی بوده، خود را در تحولات یمن نشان می‌دهد. در حقیقت الگوگیری انصار الله از سبک مبارزاتی محور مقاومت در یمن در معادلات این کشور کاملاً اثرگذار بوده است. الگوی مقاومت حوثی‌ها در مقابل حملات هوایی عربستان دارای وجوه تشابه فراوانی با راهبرد جنگی حزب الله در مقابل رژیم مجعول اسرائیل بود. الگوی مقاومت به تعبیر سید حسن نصرالله بر دو عنصر متکی است توان سازمان چریکی در آسیب ندیدن در برابر برتری هوایی طرف قوی‌تر و سرمایه‌گذاری روی نقاط ضعف رقیب. مورد دوم با حمله به هدف‌های نظامی و غیرنظامی در آن سوی مرز به دست می‌آید، همان کاری که نصرالله تاکنون در هر درگیری نظامی با رژیم مجعول اسرائیل به آن دست‌زده است (لیری، ۱۳۹۴). تسری الگوی رزمی مقاومت در تحولات یمن، در حالی صورت پذیرفت که جمهوری اسلامی ایران پیش‌ازاین، از ابزارهای فرهنگی و معنوی برای تقویت روابط خود با حوثی‌های یمنی استفاده کرده است. سرآغاز چنین حمایت‌هایی را می‌توان دوره زمانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دانست (نیاکویی، پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۱۷۸).

ایران در تحولات یمن، فراتر از پیروزی در یک نبرد مسلحانه را دنبال می‌کند و تلاش می‌کند

تا آنچه امروز در لبنان به وقوع پیوسته را در یمن نیز تکرار کند. با توجه به قدرت بالای انصار الله یمن در دولت سازی و نظام سازی و ملهم بودن این جنبش از انقلاب اسلامی ایران، می‌توان انتظار داشت که علاوه بر نظام سازی، الگوهای فکری و فرهنگی شیعی شامل جهاد و مقاومت در صورت پیروزی انصار الله در این کشور تقویت شده (موسوی، ۱۳۹۹: ۲۴۳-۲۴۴). لذا صاحب‌نظران معتقدند در صورت پیروزی انصار الله یمن، مسیر برای ارتقای پرستیژ منطقه‌ای و حاکمیت ایران در غرب آسیا فراهم خواهد شد (سمیعی اصفهانی، موسوی، ۱۳۹۴: ۱۱۱). چراکه یکی از اهداف مهم انصار الله یمن، نزدیک سازی خود به سایر جنبش‌های شیعی منطقه و افزایش قدرت شیعیان در یمن است (کریمی فرد، جمشیدی، ۱۳۹۸: ۱۰۸). در عین حال برخی دیگر از پژوهشگران معتقدند، سیاست پرستیژ منطقه‌ای ایران در عرصه اقتصادی با ضعف روبه‌رو بوده و همین امر سبب شده تا تهران نتواند در فرایند بازسازی یمن مشارکت جدی داشته باشد؛ اما این کشور توانسته با گسترش روابط دیپلماتیک خود در روسیه و اروپا برای حل و فصل مناقشه یمن، پرستیژ منطقه‌ای خود را ارتقا دهد (Ramani, ۲۰۱۹). گرچه برخی معتقدند ایران در همسوسازی سازمان همکاری اسلامی در حمایت از مقاومت یمن ناموفق بود و در این عرصه، میدان را به عربستان سعودی واگذار کرد (بزرگمهری، آقاجانی، افشار، ۱۳۹۹: ۶۶). اگرچه یمن هنوز به پایان نیامده، اما به نظر می‌رسد ایران توانست تا حدودی معادلات منطقه‌ای قدرت در یمن را به نفع خویش تغییر دهد. در واقع الگوی ارتقای پرستیژ منطقه‌ای ایران در یمن، بیشتر مبتنی بر مکانیسم‌های کند و دیرپا استوار بوده و تهران برای تغییر معادلات روی به ابزارهای سخت نیاورد. این نمونه سبب شده تا جنبش انصار الله یمن، به عنوان اهرم جدی در ارتقای پرستیژ منطقه‌ای ایران عمل کرده و در صورت تداوم موفقیت‌ها، تبدیل به حزب الله دیگری در مرزهای رقیب جدی ایران یعنی عربستان سعودی شود. در نمودار ذیل، مکانیسم ارتقای پرستیژ منطقه‌ای ایران در تحولات یمن مشاهده می‌شود:



نمودار ۴- مکانیسم ارتقای پرستیژ منطقه‌ای ایران در تحولات یمن

آن طور که نمودار شماره ۴ نشان می‌دهد دستگاه سیاست خارجی ایران در تبدیل منابع قدرت به اهرم‌های ارتقای پرستیژ در یمن، عملکرد خوبی داشته اما هنوز نمی‌توان با قاطعیت ادعا کرد که مکانیسم ارتقای پرستیژ منطقه‌ای ایران در یمن به خوبی کار کرده است. در واقع همان طور که مشاهده می‌شود، انصار الله یمن در صورتی می‌تواند به ماشین ارتقای پرستیژ منطقه‌ای ایران کمک کند که در گام نخست مقاومت در برابر نظام سلطه را با موفقیت پشت سر گذاشته و فرایند دولت-ملت-سازی را دنبال کند. البته با توجه مقاومت یمن در برابر ائتلاف سعودی و تحمیل خسارت‌های گسترده به این کشور، می‌توان امیدوار بود که انصار الله بتواند به‌عنوان یک نیروی سیاسی و بخشی از بدنه دولت یمن خود را مطرح سازد.

۶. مکانیسم ارتقای پرستیژ منطقه‌ای روسیه در بحران سوریه و یمن

به نظر می‌رسد پیشران‌های سیاست خارجی روسیه تا میزان قابل توجهی مشابه پیشران‌های

سیاست داخلی این کشور باشد. به نظر می‌رسد تحکیم و تقویت اقتصاد روسیه به منظور حفظ رشد اقتصادی در داخل، کسب و حفظ اعتبار و پرستیژ بین‌المللی برای تعریف و پیگیری منافع در آینده و حفظ امنیت این کشور از جمله مهم‌ترین پیشران‌های سیاست خارجی این کشور باشند. سیاست خارجی روسیه در واقع سیاست خارجی دولتی نسبتاً امن است که دارای دغدغه‌های جدی امنیتی است و همچنین متأثر از سیاست خارجی دولتی است که به منظور دستیابی به اهداف خویش، به جای تکیه بر گزینه‌های نرم، به شکل غالبی از گزینه نظامی استفاده می‌کند (Loiter, Crane, Schwartz, Yusupov, 2009: 5-6). بر این اساس روسیه در عرصه سیاست خارجی، راهبردهای همچون تعامل گزینشی، موازنه گرایی نرم و تأکید بر چندجانبه گرایی، راهبرد قدرت بزرگ مدرن هنجارمند، اقتصادی کردن سیاست خارجی، سیاست نگاه به شرق، تقابل با بنیادگرایی و تروریسم و نیز نهادگرایی سیاسی و امنیتی روس محور در منطقه اوراسیا را به کار بسته است (زهرانی، شیراوند، ۱۳۹۶: ۱۳۱). این دست از راهبردها در واقع فعالیت‌هایی است که مسکو برای احیای پرستیژ منطقه‌ای خود در سطوح منطقه‌ای و جهانی دنبال می‌کند. به عبارت دیگر، روسیه به‌ویژه در دوره پوتین عمیقاً دارای رویکردهای پرستیژ مداران در عرصه سیاست خارجی بوده است.

۱-۶. روسیه و بحران سوریه

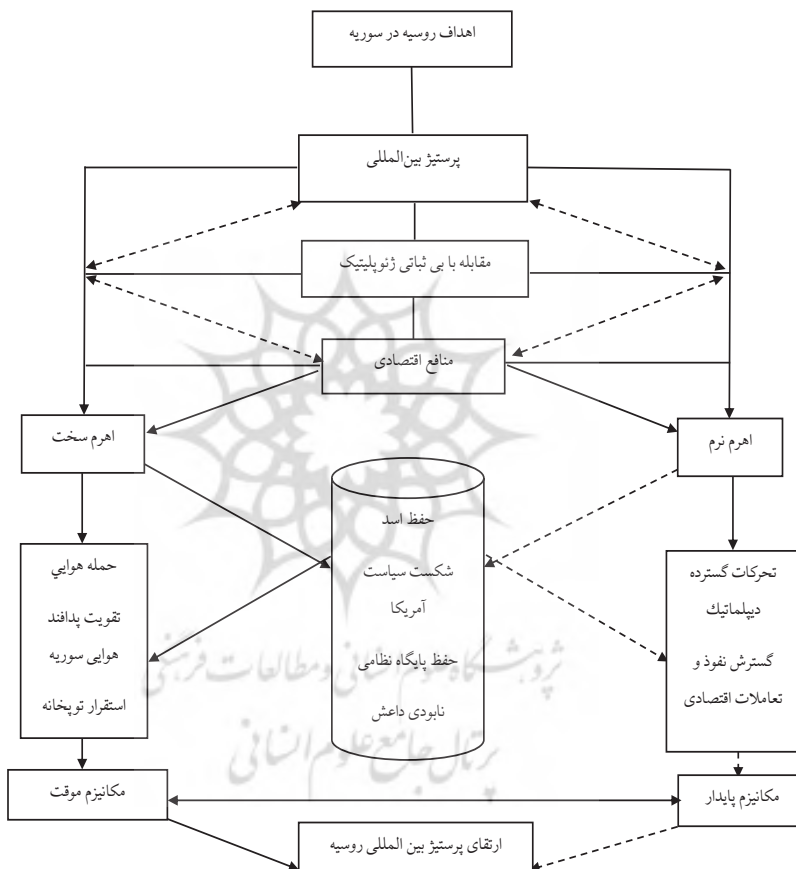
از جمله انگیزه‌های مهم حمایت روسیه از دولت اسد، نمایش قدرت و ارتقای پرستیژ بین‌المللی، و بازسازی جایگاه تاریخی و سنتی روسیه بوده است (حاجیلو، حسین وند، قاسم اقدمی، ۱۳۹۷: ۶۷). در ابتدای بحران سوریه، روسیه نگاهی خنثی به این کشور داشت. با شدت گرفتن بحران در روسیه و مشخص شدن صف‌بندی‌ها در این دوران، مسکو کوشید تا نقش میانجیگر را در مقابل کشورهای دیگر بازی کند. (میرزایی، حیدرپور، ترابی، ۱۳۹۵: ۱۴). در واقع روسیه موضعی تدریجی و تکاملی در قبال تحولات سوریه داشت و همین امر نشان می‌دهد که مسکو تمایلی به رفتارهای تهاجمی در تحولات سوریه و یمن ندارد.

از سوی دیگر، برخی معتقدند اهداف سیاست خارجی پوتین در نسبت مفهومی با کهن‌الگوهای سیاست خارجی شوروی و بر اساس ذهنیت جنگ سردی تنظیم شده است. یکی از مهم‌ترین منافع روسیه در سوریه، حفظ دامنه نفوذ و میراث ابرقدرت سابق است. همچنین حفظ

منزلت و جایگاه بین‌المللی روسیه در جهان و به‌خصوص در خاورمیانه از جمله دیگر انگیزه‌های کنش روسیه در منطقه خاورمیانه است (آدمی، آخرالدین، ۱۳۹۲: ۵۶). تحلیلگران معتقدند این الگوی رفتار نظامی روسیه در سوریه نشان‌دهنده راهبرد جدید نظامی این کشور است. مسکو در سوریه تلاش کرد تا قدرت خود برای به اجرا گذاشتن یک راهبرد نظامی قابل اعتماد را به نمایش بگذارد (Jones, 2020: 1). روسیه تلاش کرد تا با پررنگ جلوه دادن حضور نظامی خود در شرق مدیترانه و بحران منطقه‌ای سوریه، کانون توجهات را از خود دور نماید و به احیای پرستیژ بین‌المللی خود به‌عنوان یک کشور ابرقدرت پردازد (صادقی، لطفی، ۱۳۹۵: ۱۱۹). در واقع اگرچه روسیه در سوریه دارای منافع مادی است، اما منافع غیرمادی و به‌طور خاص ارتقای پرستیژ منطقه‌ای از اهمیت بیشتری برای این کشور برخوردار است (زرگر، ۱۳۹۲: ۷۶).

جدای از اهرم نظامی، سیاست‌ها و تدابیر دیپلماتیک مسکو در سوریه، تابعی از منافع ژئواستراتژی روسیه در خاورمیانه و ایده بازگشت روسیه به‌عنوان قدرت جهانی است. روسیه تلاش کرد تا با راهبردی نظامی-دیپلماتیک، ضمن حفظ وضع موجود در سوریه، بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را به نفع حکومت بشار اسد و اهداف خود مدیریت کند (شفقت‌نیا، جعفری، ۱۳۹۹: ۱۱۶۸). مسکو تلاش کرد تا نقش برادر بزرگ‌تر را برای اسد بازی کند. لذا مسکو منافع خود را در مدیریت طرف‌ها در سوریه قرار داده است. این در حالی‌که در عرصه اقتصاد و بازسازی سوریه، بیشتر طرف‌های فعال روابط خوبی با دولت اسد ندارند، اما چون منافع مسکو لزوماً در عرصه اقتصادی تعریف نشده، با وجود اینکه تلاش‌های فراوانی برای بهبود روابط تجاری روسی و سوری، این کشور صرفاً به مدیریت نتایج و دستاوردها در این زمینه پرداخت (Hatahet, 2019: 8). به تعبیر دیگر، روسیه بیشتر به دنبال نمایش توان مدیریت مسائل جهانی و منطقه‌ای است تا پر کردن جیب سرمایه‌گذاران و تجار خود. همین مهم سبب شده تا کمتر از روسیه به‌عنوان یک قدرت اقتصادی در منطقه و جهان یاد شود. به نظر می‌رسد مسکو به دلیل تمرکز بر اهرم‌های سخت قدرت، همچنان در انتقال منابع قدرت به مکانیسم‌های پایدار پرستیژ منطقه‌ای با مشکل روبه‌رو است. تحلیلگران معتقدند، رفتار روسیه در تحولات سوریه کاملاً مبتنی بر سیاست پرستیژ بوده و این کشور خود را به‌عنوان یک ابرقدرت نشان داد، اما مسکو همچنان توانسته در دستیابی کامل به اهداف پرستیژ-مداران خود موفق عمل کند. چراکه در ابعاد سیاسی و اقتصادی با کمبود مواجه است (Petkova, 2020). چالش دیگری که مسکو

با آن روبه‌رو بوده، تصویرسازی نادرست رسانه‌های غربی است. عمده رسانه‌های غربی تلاش کردند تا روسیه را حامی یک نظام استبدادی و ضد مردم سوریه معرفی کنند و از تعبیر اینکه «مسکو برای اسد، چوب حراج به پرستیژ خود زده است»^۱ استفاده کنند (Pace, Benac, 2013). در حالت کلی می‌توان مکانیسم ارتقای پرستیژ بین‌المللی روسیه را به‌صورت ذیل ترسیم کرد:



نمودار ۵- مکانیسم ارتقای پرستیژ بین‌المللی روسیه در سوریه

1. "Russia is now putting its prestige on the line"

۶-۲. روسیه و بحران یمن

آنچه روسیه را به نقش آفرینی در یمن وادار ساخت، بیشتر ممانعت از نفوذ غرب و همچنین حفظ کنترل راهبردی این کشور بر دریای سرخ بوده است. مسکو اگرچه بازی ویژه‌ای همانند سوریه در یمن پیاده نکرد، اما اجازه نداد تا قدرت‌های غربی از بحران ایجادشده برای بسط نفوذ خود نیز استفاده کنند. مسکو درحالی‌که مراقب بود تا از کنش عربستان در یمن انتقاد سرسختانه‌ای به عمل نیاورد، بااین‌حال از اقدام نظامی در یمن نیز حمایت نکرد. مسکو تلاش کرد تا در این بحران بیشتر یک کنشگر دیپلماتیک باقی بماند و به سمت الگوی نظامی در سوریه حرکت کند. درواقع کارشناسان معتقدند درحالی‌که روسیه در سوریه نقش یک دلال قدرت را ایفا کرده و از انتقال قدرت جلوگیری کرد، اما در یمن نقش خود را به یک حلال مسائل تقلیل داده است (Olazábal, Hamad, 2019: 1) روسیه در یمن ضمن اینکه از مداخله مستقیم پرهیز داشت، به دلیل اینکه از نظر این کشور امکان دستیابی به صلح در کوتاه‌مدت ممکن نبود، ترجیح داد تا یک دیپلماسی مخفیانه و خاموش را در این بحران دنبال کند (Ramani, 2020: 93). روسیه بیشتر در قبال یمن یک ژست حقوق بشری گرفت و تلاش کرد تا روابط دیپلماتیک و به‌دوراز هرگونه تنش‌زایی به صلح و امنیت در این کشور کمک کند (Serebrov, 2017: 8).

به همین دلیل روسیه در یمن، نقشی غیرفعال را از خود به نمایش گذاشت و بیشتر به‌عنوان یک بازیگر تزاخمی و خارجی در یمن ظاهر شد. درواقع همان‌طور که در بررسی جایگاه هویت در سیاست خارجی روسیه اشاره شد، پوتین اگرچه مؤلفه‌های هویتی را در سیاست خارجی خود به‌شدت ارج می‌نهد، اما حاضر توأمان عقلایی عمل کرده و نقش ابزارهای اقتصادی را نادیده نمی‌گیرد. درواقع حجم گسترده تبادلات تجاری عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس با روسیه سبب شد تا این کشور روابط حسنه با عربستان را به حمایت از راهبرد مقاومت در سوریه اولویت دهد. درواقع یمن از نگاه روسیه می‌توانست این کشور را به نفع ایران در برابر جهان عرب قرار دهد. لذا روسیه تمایلی به تعامل با نیروهای انقلابی یمن نداشت و بیشتر مسکو تلاش کرد تا روابط سیاسی با دولت منصور هادی را حفظ کند (بزرگمهری، نجفی، ۱۳۹۸: ۱۵۴-۱۴۶). مسکو باوجود اختلافات فراوانی که با عربستان سعودی دارد، به دلیل فقدان منافع حیاتی و اولیه در یمن، مخالفت با حرکت‌های انقلابی و عدم اطمینان از پیروزی یکی از طرفین، رویکرد محافظه‌کارانه و عدم‌مداخله در این بحران را انتخاب کرد (بهمن، ۱۳۹۳: ۵). لذا به نظر می‌رسد

تحولات یمن به دلیل تزاخم با منافع اقتصادی و سیاسی مسکو، مجال چندانی برای فعال‌سازی مکانیسم‌های پرستیژ منطقه‌ای روسیه را فراهم نکرد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های مقاله نشان داد، صرف اتکا به اهرم‌های نظامی اگرچه می‌تواند در کوتاه‌مدت پرستیژ منطقه‌ای ایران و روسیه را ارتقا دهد، اما دو کشور همچنان برای برتری منطقه‌ای و بین‌المللی نیازمند اصلاح مکانیسم‌های دستگاه سیاست خارجی خود هستند. نکته‌ای که باید خاطر نشان ساخت این است که برای روسیه ارتقای پرستیژ منطقه‌ای و جهانی یک هدف اصلی در تحولات یمن و سوریه بود. اما برای ایران ارتقای پرستیژ منطقه‌ای از اصالت برخوردار نبوده اما پرستیژ منطقه‌ای این کشور به دلیل شکست دشمنان، به خودکار ارتقا یافت. این در حالی است که میان ارتقای پرستیژ منطقه‌ای ایران و روسیه در تحولات سوریه همسویی وجود داشت، اما در یمن، مسکو به دلیل تعارض منافع سیاسی، وارد مکانیسم‌های ارتقای پرستیژ نشد. مسکو به این دلیل که مکانیسم‌های پرستیژ مدارانه خود را در سطح بین‌المللی قرار داده، نیازمند ارتقای سطوح قدرت نرم خویش همسو با آمریکا است. این در حالی که رفتار روسیه در سوریه نیز به بهبود پرستیژ بین‌المللی مسکو کمک کرد اما این توانایی با هجده رسان‌هایی و فعالیت‌های نرم آمریکا به مرور کم‌رنگ خواهد شد. همچنان ایران نیز برای ارتقای بلندمدت پرستیژ منطقه‌ای خود باید از توانایی اقناع رسانه‌ای و دیپلماتیک بهره‌برداری بیشتری کرده و همچنین بتواند بر چالش‌های داخلی در عرصه اقتصادی فائق شود. لذا به نظر می‌رسد سوریه و یمن اگرچه در کوتاه‌مدت به پرستیژ منطقه‌ای ایران کمک کرده، اما برای بازه بلندمدت، باید مکانیسم‌های سیاست خارجی ایران به‌طور اساسی دستخوش دگرگونی شود.

منابع

۱. ابراهیمی کیاپی، هادی (۱۳۹۶). بیداری اسلامی و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک مقاومت، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال ششم، شماره ۱۲
۲. اسماعیلی، امیرمحمد، جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۹۹). بازخوانی مؤلفه‌های نظم نوین در حال شکل‌گیری در منطقه غرب آسیا در پرتو بیداری اسلامی، فصلنامه مطالعات بیداری

- اسلامی، سال نهم، شماره ۱۸
۳. آدمی، علی، آخرالدین، مهری (۱۳۹۲). سیاست خارجی روسیه در قبال بحران سوریه، ریشه، اهداف و پیامدها، فصلنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۲۲
۴. آزاد، امیرحامد، ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۹۷). تأثیر ساختار نظامی سوریه بر سیاست‌گذاری امنیتی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۴، شماره ۲
۵. بزرگمهری، مجید، آقاجانی، سمیه، افشار، مریم (۱۳۹۸). همسویی سازمان همکاری اسلامی با عربستان سعودی برای مقابله با ایران در بحران یمن (۲۰۱۹-۲۰۱۵)، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره ۱
۶. بزرگمهری، مجید، نجفی، شهلا (۱۳۹۸). تحلیل راهبرد چین و روسیه در بحران یمن؛ همسویی با عربستان یا ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال یازدهم، شماره ۴۲
۷. بهمن، شعیب (۱۳۹۳). رویکرد روسیه به تهاجم نظامی عربستان علیه یمن، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۶۰
۸. پوراحمدی، حسین، قیاسی، صابر، قائمی، یاسر (۱۴۰۰). واکاوی قدرت نفوذ عربستان سعودی در منطقه و جهان اسلام و راهبرد مقابله با ایران، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۲، شماره ۳
۹. جمشیدی، محسن، صدیق، میرابراهیم، بسطامی، محمود (۱۴۰۰). استراتژی دو قدرت بزرگ منطقه‌ای (جمهوری اسلامی و عربستان سعودی) در حوزه سیاست‌گذاری خارجی و تروریسم در منطقه تحت نفوذ خود، فصلنامه بیداری اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۱
۱۰. حاجیلو، محمدحسین، حسین وندشکری، روح اله و قاسم اقدمی، زهرا (۱۳۹۷). بررسی دلایل نقش آفرینی روسیه در تحولات سوریه، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال ۱۱، شماره ۱
۱۱. دانش‌نیا، فرهاد، هاشمی، مسعود (۱۳۹۴). تحولات سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه و تبیین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن (۲۰۱۴-۲۰۰۲)، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۶، شماره ۱
۱۲. زرگر، افشین (۱۳۹۲). مواضع روسیه در قبال تحولات سوریه، ۲۰۱۳-۲۰۱۱، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۲

۱۳. زکی زاده، میثم، کیهان، برزگر، مهدی، ذاکریان (۱۳۹۹). جایگاه هویت در شکل‌گیری نگاه امنیتی فدراسیون روسیه در قبال غرب، شماره ۱۱۱
۱۴. زهرانی، مصطفی، شیراوند، صارم (۱۳۹۶). بررسی تأثیر فرهنگ استراتژیک بر سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۳، شماره ۹۷
۱۵. سمیعی اصفهانی، علیرضا، موسوی، سید احمد (۱۳۹۴). بررسی تأثیر برتری منطقه‌ای ایران بر الگوی رفتاری عربستان در قبال تحولات یمن، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴
۱۶. شفق‌نیا آباد، جواد، جعفری، علی اکبر (۱۳۹۹). سیاست توازن قوای روسیه در بحران سوریه، نشریه سیاست، شماره ۵۹
۱۷. شیرودی، مرتضی، شاه علی، احمدرضا، جمشیدی فرد، کرم (۱۳۹۸). مواجهه گفتمانی مقاومت و گفتمان سلفی-اخوانی بر ترتیبات امنیتی غرب آسیا، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۸
۱۸. صادقی، سیدشمس‌الدین، لطفی، کامران (۱۳۹۵). بحران یمن: جدال ژئوپلیتیکی محور محافظه‌کاری با محور مقاومت اسلامی، فصلنامه سیاست جهانی، دوره پنجم، شماره ۱
۱۹. عباسی، مجید (۱۳۹۴). بحران سوریه، تبلور نظریه واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه رهیافت‌های انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۲
۲۰. عباسی، مجید (۱۳۹۹). بازتاب‌های سازه‌انگاران انقلاب اسلامی ایران بر تحولات انقلابی جهان عرب، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، دوره ۹، شماره ۱
۲۱. عباسی، مجید، حمید فر، حمیدرضا، کهریزی، فاطمه (۱۳۹۸). بحران سوریه و تقابل دو راهبرد متفاوت ایران و ترکیه در مدیریت بحران در منطقه غرب آسیا، فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، سال سوم، شماره ۱
۲۲. کریمی، سوده (۱۳۹۶). بررسی ابعاد حقوقی-سیاسی-اعتقادی حضور ایران در سوریه، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال ششم، شماره ۱۱
۲۳. کریمی فرد، لیلی، جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۸). بررسی ریشه‌های نگرشی-سیاسی شکل‌گیری جنبش انصارالله یمن بر مبنای نظریه سازه‌انگاری، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، دوره ۸، شماره ۲
۲۴. کوشکی، محمدصادق، طاهری بزی، ابراهیم (۱۳۹۴). حضور روسیه در خاورمیانه در

دوره پوتین (احیای نفوذ روسیه در کشورهای زیر نفوذ اتحاد شوروی)، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۸، شماره ۱

۲۵. لیری، پل (۱۳۹۴)، درس‌های حزب‌الله برای حوثی‌ها، ترجمه علی عطاران، دیپلماسی ایرانی، <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1948817>

۲۶. متقی، افشین، ملاحسینی اردکانی، رضا (۱۳۹۹). تبیین جایگاه و نقش اربعین در ارتقای پرستیژ ژئوپلیتیکی تشیع، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال دوازدهم، شماره ۳
 ۲۷. محمدی، سید محمد، جمال پور، میکائیل (۱۳۹۹). بحران سوریه؛ چالش‌ها و فرصت‌ها (با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل)، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۱۸

۲۸. محمودی کیا، محمد، فرهادی، عباس (۱۳۹۸). بررسی مقایسه‌ای کنش سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه بر اساس نظریه سازه‌انگاری، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۷

۲۹. مرادی، جهانبخش (۱۳۹۸). بررسی علل حضور مستشاری جمهوری اسلامی ایران در سوریه، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱۶، شماره ۳

۳۰. موسوی، سیدمحمد (۱۳۹۹). تحلیل جامعه‌شناختی بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش انصارالله یمن و آینده پیش روی آن، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال نهم، شماره ۱۸

۳۱. میرزایی، فاطمه، حیدرپور، ماشاءالله، ترابی، محمد (۱۳۹۵). بحران سوریه، ایران و موازنه قوای منطقه‌ای و جهانی، همایش پژوهش در علوم و تکنولوژی، برلین، آلمان

۳۲. نجات، سیدعلی (۱۳۹۲). راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۴

۳۳. نظامی پور، قدیر، شادمانی، مهدیه، اخوان، منیژه (۱۳۹۵). ارزیابی چگونگی راهبرد نوین مستشاری ایران در مقابله با گروه‌های تکفیری در سوریه، فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی و امنیتی، دوره ۵، شماره ۱۸

۳۴. نیاکویی، سیدامیر، پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸). سیاست‌گذاری امنیتی ایران در قبال منازعات خاورمیانه پس از بهار عربی، نشریه سیاست‌گذاری عمومی، دوره پنجم، شماره ۱

35. Frankel, Joseph(1970). **National Interest**, London: Palgrave Macmillan
36. Olazábal, txaso Domínguez de, Hamad, Leyla(2019). Russia's Multidimensional Approach to the Yemen War, <https://www.ispionline.it/en/publicazione/russias-multidimensional-approach-yemen-war-24697>
37. Hatahet, Sinan(2019). **Russia and Iran: Economic Influence in Syria**, Chatham House
38. He, Kai (2009). **Dynamic Balancing: China's balancing strategies towards the United States, 1949–2005**, Journal of Contemporary China, 18:58, 113-136, DOI: 10.1080/10670560802431701
39. <https://russiancouncil.ru/analytics-and-comments/analytics/krizis-v-yemene-perspektivy-dlya-rossiyskoy-diplomatii/>
40. <https://www.heraldmillmedia.com/story/news/2013/09/11/white-house-russian-prestige-on-the-line-in-syria/46243137/>
41. Jones, Seth G. (2020). **Moscow's War in Syria**, CSIS Transnational Threats Project
42. Kacos, Samantha Anne (2011). **Reconstructing Respect: The Quest for Prestige in the International System**, Bachelor of Arts, International Relations, University of Southern California
43. Lebow, Richard Ned (2012). **Why Nations Fight, Past and Future Motives for War**, UK: Cambridge University Press
44. McInnis, Matthew(2017). **The Future of Iran's Security Policy**, American Enterprise مؤسسه
45. Morgenthau, Hans (1948). **Politics among Nations**, USA: University of Chicago
46. Petkova, Mariya(2020). **What has Russia gained from five years of fighting in Syria?**, <https://www.aljazeera.com/features/2020/10/1/what-has-russia-gained-from-five-years-of-fighting-in-syria>
47. Ramani, Sameul(2019). **Iran's Post-Conflict Vision in Yemen**, <https://carnegieendowment.org/sada/80557>
48. Serebrov, Sergey (2017). **Yemen Crisis: Causes, Threats and Resolution Scenarios**, Russian International Affairs Council, No. 14
49. Stepanova, Ekaterina(2016). **Russia in the Middle East: Back to a "Grand Strategy" or Enforcing Multilateralism**, politique étrangère
50. Thornton, Bruce(2017). **Prestige As A Tool Of Foreign Policy**, Hoover institute, <https://www.hoover.org/research/prestige-tool-foreign-policy>
51. Wood, Steve(2013). **Prestige in world politics: History**, نظریه, expression, International Politics Vol. 50, 3



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی